

بررسی تحلیلی اعتبار و جایگاه کتاب «طب‌النبی (ص)»

عباس محمودی*

چکیده

منابع حدیثی شیعه و اهل سنت در بردارنده روایات فراوانی درباره آداب خوردن، آشامیدن، خواص خوراکی‌ها و راه درمان بسیاری از بیماری‌هاست؛ به‌گونه‌ای که برخی از بزرگان به تألیف کتاب‌هایی در این باره پرداختند. با توجه به اهمیت موضوع بهداشت و سلامتی بشر، ناسازگاری برخی از این روایات با علم و تجربه پزشکی و همچنین انگیزه‌های مختلفی که برای جعل این گونه روایات وجود داشته، این پرسش به ذهن می‌آید که: این روایات تا چه حد معتبرند؟

یکی از کتاب‌های حدیثی که به جمع‌آوری این گونه روایات پرداخته، کتاب *طب‌النبی*، تألیف ابوالعباس مستغفری است. از آنجایی که شناخت میزان اعتبار کتاب حدیثی، تأثیری مستقیم در توجه به روایات آن دارد، تحقیق در جهت روشن شدن اعتبار هر کتاب حدیثی ضرورت می‌یابد. این پژوهش به اعتبارسنجی این اثر با توجه به شخصیت مؤلف، ویژگی‌های کلی کتاب و متن آن می‌پردازد. گرچه روایات کتاب *طب‌النبی* از طرق اهل سنت اخذ شده، در عین حال تعدادی از روایات آن در منابع اولیه شیعه نیز آمده است. کتاب *طب‌النبی* به دلیل وجود تصحیف، تقطیع، نقل به معنا و حتی رکاکت متن در شماری از روایات آن، متن قوی‌ای ندارد.

کلیدواژه‌ها: ابوالعباس مستغفری، احادیث طبی، حوزه حدیثی سمرقند، اعتبارسنجی منابع حدیثی، علوم حدیث.

درآمد

* پژوهشگر مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم.

هنگام مواجهه با کلام منسوب به معصومان، نباید پیش از بررسی عالمانه، آن را به صورت قطعی پذیرفت و یا انتساب آن را به معصوم مردود دانست، زیرا تا وقتی صدور کلامی از معصوم ثابت نشود، نسبت دادن آن به ایشان روا نیست و عمل و اعتقاد به آن - الزاماً - تأمین‌کننده سعادت بشر نخواهد بود. به بهانه وجود روایات ضعیف نیز نمی‌توان میراث حدیثی را کنار گذاشت؛ لذا برای پذیرش و یا ردّ هر حدیثی نیاز به مشخص شدن درجه اعتبار آن است.

کتاب *طب‌النبی* اثری باقی‌مانده از اواخر قرن چهارم یا ابتدای قرن پنجم بوده، که دربردارنده روایات طبّی منسوب به پیامبر اکرم ۹ است. مؤلف آن محدثی مشهور به نام ابوالعباس مستغفری است. کاربرد بودن روایات *طب‌النبی* از سویی، و مشخص نبودن اعتبار روایات به دلیل اختلاف در مذهب مؤلف، مرسل بودن روایات، تناقض برخی روایات آن با عقل و... از سوی دیگر، ضرورت پژوهش درباره این کتاب را ایجاب می‌کند. مأموریت این نوشتار، داده‌سازی و کشف و تحلیل همه داده‌هایی است که به اعتبارسنجی کتاب *طب‌النبی* کمک می‌کند و هدف آن مشخص شدن میزان اعتبار کتاب برای عمل و استناد است. فایده این تحقیق در اعتماد و عمل به روایات طبّی و تدوین طب اسلامی مأثور روشن می‌شود. گرچه تاکنون پژوهش‌هایی در رابطه با روایات طبّی انجام گرفته،^۱ اما نخستین بار است که این کتاب با ملاک‌هایی جامع و به صورت روش‌مند و تطبیقی، اعتبارسنجی می‌شود.

۱. برای نمونه ر.ک: *دانش‌نامه احادیث پزشکی؛ علوم حدیث*، «درآمدی بر جایگاه روایات پزشکی»، ش ۴۱؛ *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*،

«تبارشناسی روایات طبّی»، ش ۴؛ *حدیث حوزه*، «از طبابت راویان تا درایت حکیمان»، ش ۴؛ *علوم حدیث*، «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه»،

ش ۶۳ و ...

نوشتار حاضر در قالب و شیوه‌ای نو بر اساس ملاک‌های ارائه‌شده در پایان‌نامه «ملاک‌های اعتبارسنجی منابع حدیثی شیعه»^۱ به تعیین اعتبار کتاب *طب‌النبی* می‌پردازد. در این روش، مجموعه معیارهایی که می‌تواند در اعتبار کتاب حدیثی، نقش داشته باشد در سه محور اصلی بررسی می‌شود، که عبارتند از: تحلیل شخصیت مؤلف، ویژگی‌های کتاب و متن آن. هر یک از این معیارها به طور طبیعی اعتباری را متوجه کتاب کرده یا از آن می‌کاهد.

یکم: ویژگی‌های مؤلف

از جمله ملاک‌های مهم و تأثیرگذار در اعتبار هر کتاب، شناخت ویژگی‌های مؤلف است که در محورهای گوناگونی قابل ارزیابی است.

۱. شناسایی و تحلیل شخصیت ابوالعباس مستغفری

«ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز بن محمد بن المستغفر بن الفتح بن إدريس المستغفری النسفی» در سال ۳۵۰ هجری قمری در شهر نسف،^۲ نزدیکی سمرقند در خانواده‌ای اهل علم چشم به جهان گشود.^۳ جهت کسب علم به مناطق مختلفی سفر کرد^۴ و توانست به جایگاه علمی خوبی دست یابد، به گونه‌ای که ذهبی او را حافظ،

۱. دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم حدیث، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد محمد مهدی احسانی‌فر (در این پایان‌نامه حدود ۱۵۰ ملاک جهت اعتبارسنجی کتاب‌های حدیثی شیعه ارائه شده است).

۲. نسف، همان نخشب است (از مناطق ماوراءالنهر که بین جیحون و سمرقند قرار دارد). ر.ک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۸، ص ۲۶۷.

۳. ر.ک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۴. او به خراسان، سرخس، مرو، نیشابور و بخارا سفر کرد. ر.ک: *معجم المؤلفین*، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۸۳.

علامه و محدث معرفی می‌کند.^۱ صاحب تاج التراجم می‌گوید: «مستغفری، خطیب شهر نسف بوده و در عصر او در ماوراءالنهر کسی همتای او نبوده. او فقیه، محدث، فاضل، کثیرالحدیث، حافظ و راست‌گو بوده. او دارای آثار متعددی است.»^۲

مستغفری در رشته‌های مختلف آثار متعددی از خود به جای گذاشت و سرانجام در سال ۴۳۲ هجری قمری در نسف وفات یافت.^۳

در اعتبارسنجی کتاب، شناسایی دقیق مؤلف، نقش اساسی دارد. روشن بودن جایگاه و ویژگی‌های علمی و خانوادگی نویسنده بر اعتبار کتاب اثرگذار است. هرچه نویسنده از لحاظ علمی بالاتر باشد، کار وی سنجیده‌تر خواهد بود. در کتاب‌های حدیثی، شخصیت علمی مؤلف در جمع‌آوری، گزینش و چگونگی ارائه روایات، ظاهر می‌شود. بر این اساس، جایگاه علمی مستغفری در محورهای ذیل بررسی می‌شود.

الف) شهرت علمی

یکی از راه‌های پی بردن به جایگاه علمی، شهرت علمی مؤلف است. این شهرت با مراجعه به گفته‌ها و مدایح علما درباره شخص، به دست می‌آید. رسیدن به درجه استادی، نشان از مقام علمی بالاست، زیرا علما بی‌جهت از کسی تمجید نمی‌کنند و لقب استادی را به هر کسی نمی‌دهند. خطیب بغدادی، مستغفری را یکی از شیوخ

۱. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۲. «المستغفری خطیب نسف لم یکن بماوراءالنهر فی عصره مثله کان فقیها محدثا فاضلا مکثرا حافظا صدوقا و له مصنفات»؛ ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

(اساتید) اهل علم در نخشب معرفی می‌کند.^۱ هم‌چنین القابی مانند حافظ، علامه و محدث^۲ که بزرگان به او داده‌اند، حاکی از شهرت علمی اوست.

ب) حوزه حدیثی

هر کدام از حوزه‌های حدیثی ویژگی خاص خود را داشتند؛ از این رو، اعتبار کتاب از جهتی، وابسته به شهرت و اعتبار حوزه حدیثی است که کتاب حدیثی در آن نگارش و تدوین شده است. در میان حوزه‌های شیعی، قم، بغداد و کوفه^۳ و از میان حوزه‌های اهل سنت بغداد، بصره و سمرقند اهمیت ویژه‌ای دارند.^۴ حوزه سمرقند علاوه بر پرورش محدثان بزرگ اهل سنت همچون بخاری، توانست عالمان بزرگی از شیعه همچون عیاشی و کشی را در خود بپروراند. طبیعی است، تألیف کتاب در چنین حوزه‌ای، بر اهمیت و ارزش آن می‌افزاید. مستغفری نه تنها در حوزه سمرقند تحصیل کرده، بلکه درباره برخی از کتاب‌هایش تصریح شده که در این حوزه نگارش یافته است.^۵

ج) اساتید

عوامل متعددی در شکل‌گیری شخصیت علمی افراد مؤثر است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت علمی فرد، استادان او هستند. به همین دلیل است که علمای بزرگ، داشتن اساتید برجسته را افتخار خود دانسته و داشته‌های علمی خود را مدیون اساتیدشان می‌دانند. ابوالعباس مستغفری از اساتید بزرگی

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۳. تاریخ حدیث، ص ۱۱۵.

۴. ر.ک: همان، ص ۲۳۱.

۵. فتح الأبواب، ص ۱۵۵-۱۵۶.

بهره برده و از مشایخ متعددی حدیث نقل کرده است.^۱ ذهبی (م. ۷۴۸ ق) پس از این که تعدادی از اساتید او را نام برده، می‌گوید: «از افراد بسیاری حدیث نقل کرده است.»^۲ هم‌چنین سمعانی بعد از نقل تعدادی از اساتید او می‌گوید: «و جمع زیادی که قابل شمارش نیست.»^۳

در این میان، نام افرادی همچون عبدالرحمن بن محدث احمد بن حسن بن بندار عجلی^۴ و ابومعالی محمد بن محمد بن زید بن علی علوی حسینی بغدادی نزیل سمرقند^۵ دیده می‌شود.

د) شاگردان

شاگرد عالم و برجسته، از عالم بودن استاد حکایت می‌کند. بزرگ‌ترین افتخار برای عالم، تربیت شاگردان نیکو و شایسته است. از جمله راه‌هایی که می‌توان با آن درجه علمی افراد را مشخص کرد، تعداد شاگردان و جایگاه

^۱ . زاهر بن أحمد السرخسی، إبراهيم بن لقمان، أبي سعيد عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب الرازی، علی بن محمد بن سعید السرخسی، جعفر بن محمد البخاری؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵ و *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳. هارون بن أحمد الاسترآبادی؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۵، ص ۸۱. أبو الحسن نصر بن إسماعیل الکسانی؛ *بحار الأنوار*، ج ۳۶، ص ۲۹۷. أبو العباس بن أبي الحسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۷. أبامحمد عبدالله بن محمد بن عبدالله بن زر الرازی؛ *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۲۰۵. محمد بن إبراهيم بن شعیب الغازی؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۷، ص ۳۱ - ۳۲. أبو عمر لاحق بن الحسن المقدسی؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۷، ص ۳۱ - ۳۲. منصور بن محمد بن علی الولیدی؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۷، ص ۳۱ - ۳۲ و محمد بن أحمد بن سلیمان؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۶، ص ۲۰۹، از آن جمله‌اند.

^۲ . *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

^۳ . «و جمع کثیر لا یحصون»؛ *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۸۳، به نقل از: *الانساب*.

^۴ . «الامام القدوة، شیخ الاسلام، أبو الفضل، عبدالرحمن بن المحدث أحمد بن الحسن بن بندار العجلی، الرازی، المکی المولد، المقرئ»؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۸، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

^۵ . «الامام، الحافظ، المجود، السید الکبیر، المرتضی، ذوالشرفین، أبو المعالی، محمد بن محمد بن زید بن علی العلوی حسینی البغدادی نزیل سمرقند، ولد سنة خمس و أربع مئة»؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۸، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

علمی آن‌هاست. مستغفری شاگردان متعددی داشته است.^۱ در بین شاگردانش نام افرادی مانند: ابوعلی حسن بن عبدالملک بن علی بن موسی بن اسرافیل نسفی^۲ و ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ابی نصر بلدی نسفی^۳ دیده می‌شود.

هـ) آثار

کمیت و کیفیت آثار علمی، از مؤلفه‌های شناخت جایگاه علمی افراد شمرده می‌شود. مستغفری دارای آثار متعددی است. ذهبی او را صاحب‌التصانیف (مؤلف کتاب‌های متعدد) معرفی می‌کند.^۴ برخی از آثار ایشان از این قرار است: *معرفة الصحابة*^۵، *کتاب تاریخ نسف*^۶، *تاریخ کش*^۷، *الدعوات*^۸، *المنامات*، *الخطب النبویة*^۹، *دلائل*

^۱ از جمله آن‌ها: الحسن بن عبدالملک النسفی، أبو نصر أحمد بن جعفر الکاسنی، الحسن بن أحمد السمرقندی الحافظ، الخطیب إسماعیل بن محمد النوحی؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵ و *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳. (هناد) بن إبراهیم النسفی؛ *فیض التقدير شرح الجامع الصغیر*، ج ۲، ص ۵۳۴. أبو سعید فضل الله بن أحمد؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۷. أبامحمد عبدالعزیز بن محمد بن محمد بن عاصم بن رمضان بن علی بن أفلح النخشی؛ *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۲۰۵. أبوعلی الحسن بن عبدالملک النسفی؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۶، ص ۲۰۹ است.

^۲ «الامام الحافظ المحدث أبوعلی الحسن بن عبدالملک بن علی بن موسی بن اسرافیل النسفی، ولد مفتی نسف القاضی أبی الفوارس.

ولد سنة أربع وأربع مئة وسمع الكثير من الحافظ جعفر بن محمد المستغفری و لازمہ»؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

^۳ «الشیخ الامام، المحدث المعمر، أبوبکر محمد بن أحمد بن محمد ابن أبی نصر البلدی، النسفی، و نسبته بالبلدی إلى بلد نسف آی: لیس هو من أهل قرى الناحیه. سمع أباه أبانصر البلدی و جعفر بن محمد المستغفری الحافظ»؛ همان، ص ۳۰۷.

^۴ *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳.

^۵ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴، ۵۶۵؛ *فتح الباری*، ج ۱۰، ص ۹۹.

^۶ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴، ۵۶۵ و *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.

^۷ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

^۸ *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳.

^۹ همان.

النبوء،^۱ فضائل القرآن،^۲ تاریخ سمرقند،^۳ المسلسلات فی الحدیث،^۴ کتاب الوفاء،^۵ الایام و اللیالی،^۶ کتاب الشمائل

(شمائل پیامبر اسلام ۹)،^۷ الطب النبوی یا طب النبی،^۸ کتاب المناسبات،^۹ کتاب المنامات^{۱۰} و الزیادات.^{۱۱}

و) فقاہت

فقه محوری، از عوامل مهم توثیق در اعتبارسنجی روایات شیعه است؛ لذا در تاریخ حدیث شیعه به ندرت راوی فقه محوری یافت می شود که به دلیل داشتن روایات فقهی تضعیف شده باشد.^{۱۲} بنابراین، فقاہت موجب تقویت تحدیث و از معیارهای تقویت کننده جایگاه علمی محدثان و مؤلفان کتاب های حدیثی است. خیرالدین زرکلی، ابوالعباس مستغفری را فقیه معرفی می کند.^{۱۳} هم چنین، سمعانی می گوید: «أبو العباس جعفر بن محمد بن المعتر

۱. همان؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۹۶؛ الذریعة، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴. کنز العمال، ج ۳، ص ۵.

۵. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۷۰.

۶. همان، ص ۱۴۰۰.

۷. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳.

۸. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۹. هدیة العارفين، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱۰. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۱۱. إكمال الكمال، ج ۱، ص ۷ (مقدمة مصحح).

۱۲. رک: حدیث اندیشه، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۱۸، مقاله «اعتبارسنجی احادیث شیعه، مبانی و زیرساخت ها».

۱۳. الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۸.

بن محمد بن المستغفر النسفی خطیب نسف کان فقیهاً فاضلاً^۱. بنابراین، روایات نقل شده از ایشان در صورت اثبات تشیع او، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

ح) مسافرت‌های علمی

مسافرت‌های علمی جزء امتیازات یک مؤلف به شمار می‌آید، زیرا با سلیقه‌ها، فنون و روش‌های مختلف علمی آشنا می‌شود که خود در پختگی و تجربه علمی او مؤثر است. ابوالعباس مستغفری، دانشمندی سخت‌کوش بود که برای کسب دانش به مناطق مختلفی همچون خراسان، سرخس، مرو، نیشابور و بخارا سفر کرد.^۲ شیخ شمس‌الدین بن قماح از مستغفری نقل می‌کند:

برای طلب علم به مصر سفر کردم. در آنجا نزد امام ابی‌حامد مصری رفتم و از او درخواست کردم که حدیث خالد بن ولید را برایم نقل کند، اما او مرا امر کرد که یک سال روزه بگیرم. و من برای دریافت آن حدیث یک سال روزه گرفتم و پس از آن نزد او رفتم و او حدیث را با سند برایم نقل کرد.^۳

۲. شئون علمی مؤلف

روش علمی و رشته‌های تخصصی مؤلفان از جهت کمیت و کیفیت یک‌سان نبوده و نیستند. میزان تلاش علمی و رشته تخصصی مؤلف، نشان‌دهنده شئون علمی اوست که در دو محور اصلی بررسی می‌شود.

۱. *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. ر.ک: *معجم المؤلفین*، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. ر.ک: *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۱۲۷-۱۲۸.

الف) تمرکز بر کار علمی

برخی مؤلفان در چند رشته یا حرفه فعالیت داشته‌اند که یکی از آن‌ها کارهای علمی و تألیف کتاب بوده است، یا در مقطعی از عمر خود به کار علمی پرداخته‌اند؛ اما اگر شخصی کار علمی را فعالیت اصلی خود قرار دهد و یا تمام عمر خود را در تحصیل و تدریس علم صرف کند، طبیعی است که به درجات علمی بالاتری دست خواهد یافت و سخنان و نوشته‌های علمی او عمق بیشتری خواهد داشت. از نشانه‌های تمرکز بر کار علمی محدث، کثیرالروایه بودن اوست، و بر اساس شواهد گوناگون، ابوالعباس مستغفری کثیرالروایه بوده است.^۱ یکی دیگر از قرائن، داشتن آثار متعدد علمی است. طبیعی است، شخصی که به چند کار اشتغال داشته باشد نمی‌تواند دارای آثار علمی متعدد و فراوانی باشد. ذهبی پس از این‌که نام نه کتاب او را ذکر می‌کند، می‌گوید: «و غیر ذلک».^۲ این مطب دال بر کثرت آثار است. در جای دیگری او را «صاحب‌التصانیف» معرفی می‌کند.^۳ هم-چنین متخصص بودن در چند رشته علمی، از قرائن تمرکز شخص بر کار علمی است که مستغفری از این امتیاز نیز بهره‌مند بوده است، زیرا او هم محدث بوده، هم مورخ، هم فقیه و هم خطیب.^۴

ب) تخصص مؤلف

در مباحث مشکل و پیچیده علمی، سیره عقلا رجوع به قول متخصص در آن فن است. این موضوع، اهمیت تخصص مؤلف، در اعتبار کلام و کتاب او را می‌رساند. القابی که علما برای ابوالعباس مستغفری به کار برده‌اند،

۱. ر.ک: *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۵۶۴.

۳. *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۴. ر.ک: *الأعلام*، ج ۲، ص ۱۲۸.

حکایت از تخصص ایشان در حدیث دارد. ذهبی درباره او می‌گوید: «الحافظ العلامة المحدث»^۱ و در جای دیگر می‌گوید: «الامام الحافظ الموجود المصنف»^۲. زرکلی نیز درباره او تعبیر «من رجال الحدیث» به کار برده است.^۳ همه این قرائن، نشان از اعتبار و اهمیت کلام او نزد علماست.

۳. اهتمام مؤلف به کتاب

هرچه اهتمام و توجه مؤلف به کتابش بیشتر باشد، کتاب از پختگی و جامعیت بیشتری برخوردار و سهو و خطا در آن کمتر خواهد بود، و این یعنی بالا رفتن درجه اعتبار کتاب. اهتمام مؤلف در چند محور قابل بررسی است.

الف) استناد مطالب

عقلاً، سخنی را که مستند باشد، بر کلامی که قائل آن مشخص نیست، ترجیح می‌دهند؛ به همین دلیل، محدثان سعی بر مستندسازی روایات و نقل کامل سند داشتند. بیشترین سخت‌گیری‌ها در متون فقهی و کلامی بوده، اما در موضوع اخلاق یا آداب و سنن توجه جدی به سند نمی‌شد. بنابراین، مرسل بودن روایات کتاب، به تنهایی نمی‌تواند دلیل ردّ روایات آن باشد، بلکه باید به موضوع کتاب و انگیزه تألیف هم توجه کرد.

نکته دیگر این‌که، روایات برخی کتاب‌ها به ظاهر مرسل است، اما با مراجعه به متون روایی دیگر می‌توان آن‌ها را مسند کرد. گرچه هیچ‌یک از روایات نسخه‌های چاپی موجود این کتاب، سند ندارد، اما با قرائن به‌دست آمده

۱. تذکره الحافظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۳. الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۸.

می‌توان گفت، در ابتدا روایات این کتاب مسند بوده است؛ برای مثال، ابن حجر حدیثی را که در نسخه موجود کتاب مرسل است، به طور مسند از طب‌النبی نقل می‌کند.^۱ هم‌چنین سیوطی در در‌المنثور حدیثی را از طب‌النبی نقل می‌کند که در سند آن نام «جابر بن عبدالله» آمده،^۲ در حالی که همین حدیث در کتاب موجود بدون سند است.

ب) داشتن مقدمه و خاتمه

مقدمه کتاب را می‌توان پرچم و نماد کتاب نامید. داشتن مقدمه علاوه بر این که اهتمام مؤلف به کتابش را نشان می‌دهد، هنرنمایی، ذوق و سلیقه مؤلف، انگیزه نگارش، ضرورت تألیف و نوع نگاه نویسنده به مطالب را بیان می‌کند. از مقدمه می‌توان فهمید مؤلف چه مقدار در رسیدن به هدف خود موفق بوده است. متأسفانه کتاب موجود مقدمه ندارد، اما برخی قرائن نشان می‌دهد که اصل کتاب، مقدمه داشته است.^۳ خاتمه کتاب هم از آن جهت اهمیت دارد که منابع مورد استفاده مؤلف در آن ذکر می‌شود، زیرا یکی از مؤلفه‌های اعتبارسنجی کتاب، شناخت منابع آن است. کتاب حاضر، بدون خاتمه بوده و در پایان کتاب، علامت خاصی که نشان از اتمام کتاب باشد، وجود ندارد؛ از این جهت، حتی احتمال افتادگی برخی روایات آن هست.

^۱. «روایه ابن ابی شیبّه ثم وجدتها مرفوعة من حدیث بریده فأخرج المستغفری فی کتاب الطب من طریق حسام بن مصک عن عیبدالله بن بریده عن النبی ۹ إن هذه الحبة السوداء فيها شفاء الحدیث قال و فی لفظ قیل وما الحبة السوداء قال الشونیز قال و کیف أصنع بها قال تأخذ؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

^۲. «و أخرج المستغفری فی الطب عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه قال قال رسول الله ۹ ماء زمزم لما شرب له من شربه لمرض شفاء الله أو جوع أشبعه الله أو لحاجة قضاها الله»؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۲۱.

^۳. برای نمونه، مجلسی از خواجه نصیر طوسی نقل می‌کند که مستغفری خودش نام این کتاب را «طب‌النبی» گذاشته است، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲. (از آنجایی که چنین مطالبی معمولاً در مقدمه می‌آید، احتمال این که کتاب مقدمه‌ای داشته و افتاده باشد، وجود دارد.)

۴. ویژگی‌های شخصی مؤلف

الف) سلیقه مؤلف

سلیقه علمی مؤلف بر آثار او تأثیرگذار است. سلیقه، خود را در چینش روایات، عنوان‌دهی، فصل‌بندی و روش بیان مطالب نشان می‌دهد؛ برای مثال، احادیث معتبرتر نزد مؤلف و یا احادیثی که تناسب بیشتری با عنوان باب دارد، در ابتدای هر باب آورده شود. از نظر شکل ظاهری در کتاب *طب‌النبی* هیچ‌گونه فصل‌بندی‌ای صورت نگرفته است، اما با دقت در متن کتاب می‌توان گفت، نوعی نظم منطقی در چینش روایات حاکم است. برای مثال، ابتدا روایاتی را ذکر کرده که عامل امراض، بیماری‌ها و درمان آن‌ها را از جانب خداوند می‌دانند؛ سپس روایاتی که علل بیماری و صحت را طبیعت می‌دانند؛ آن‌گاه به عوامل معنوی که موجب صحت بدن می‌شود، پرداخته؛ سپس به روایاتی اشاره کرده که هر کدام به تنهایی نوعی دارو را برای بیماری خاصی تجویز کرده‌اند. یکی دیگر از جاهایی که سلیقه مؤلف معلوم می‌شود، انتخاب عنوان کتاب و روایاتی است که با عنوان کتاب هم‌خوانی و تناسب داشته باشد. با تحقیقی که بر متن کتاب *طب‌النبی* صورت گرفت، ظاهراً مؤلف در انتخاب روایات متناسب با عنوان کتاب خود موفق عمل نکرده است؛ برای مثال، روایات فقهی و یا اخلاقی بسیاری در آن آورده که در موضوع طب نیست و گاهی حتی مرتبط به طب هم نیستند.^۱

ب) شیعه بودن مؤلف

یکی از ویژگی‌های مهم مؤلفان کتاب‌های حدیثی که به طور مستقیم در اعتبار روایات کتاب آن‌ها تأثیرگذار است، شیعه بودن است، زیرا به طور معمول، بیشتر کتاب‌های مؤلفان اهل سنت در معرض تحریفند. در این‌که

^۱. برای نمونه، روایات: ۷، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۰ «اخلاقی» و روایات: ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۵۰، ۵۸، ۶۰ «فقهی» است.

ابوالعباس مستغفري شيعه يا سني است، اقوال گوناگوني مطرح مي‌شود، اما هيچ دليل قطعي دال بر سني يا شيعه بودن وي وجود ندارد. در اين پژوهش سعي شده تحقيقي جامع درباره اين مسئله صورت گيرد؛ از اين رو، ابتدا اقوال علما در اين باره بيان شده، سپس قرائن دال بر شيعه و يا سني بودن بررسي مي‌شوند، و در نهايت جمع-بندی صورت مي‌گيرد.

اقوال علما

۱. صاحب رياض: شمردن او جزء علمای شيعه، اشتباهی فاحش است، بلکه او از علمای عامه و حنفی بوده است.^۱

۲. سيد محسن امين: برخي احتمال داده‌اند مستغفري شيعه باشد؛ به دليل قول مجلسي که *طب النبي* را مشهور و متداول بين علمای اماميه دانسته است.^۲ اما اين احتمال به طور جدی، ضعيف است و ظاهر آن است که از علمای حنفی است.^۳

۳. آغابزرگ تهرانی: صاحب رياض او را در باب علمایی که احتمال تشيع آنها وجود دارد، آورده است. ميرحامد حسين در کتاب *العقبات*، ترجمه «مستغفري» را از کتاب *الجواهر المضيئه في طبقات الحنفية* تأليف عبدالقادر بن محمد بن أبي الوفا القرشي و از *طبقات الشافعية* تأليف جمال الدين عبدالرحيم بن الحسن بن علي

۱. ر.ک: *رياض العلماء*، ج ۵، ص ۴۷۵.

۲. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۴۲.

۳. *أعيان الشيعة*، ج ۴، ص ۱۸۳.

الأسنوی الشافعی آورده است.^۱ سمعانی در *الانساب* می‌گوید: «امام مستغفری، فقه را از مشایخی که به ابوحنیفه متصل می‌شوند، آموخته است.»

هم‌چنین از برخی مطالبی که جامی از کتاب *دلائل النبوه* از قول مستغفری نقل کرده، ظاهر می‌شود که او حنفی بوده؛ اما مسئله دیگر این‌که، انتصاب کتاب *دلائل النبوه* به مستغفری ثابت نیست و برخی مانند ابن حجر احتمال داده‌اند که *دلائل النبوه*، تألیف ابی‌داود باشد. پس به طور کلی، در این‌که مستغفری شیعه، شافعی و یا حنفی بوده، اختلاف است.^۲

۴. محدث قمی: ظاهر این است که از علمای عامه بوده است.^۳

قرائن شیعه بودن:

۱. نام او را جزء علمایی که نزد علمای شیعی تلمذ کرده‌اند و یا احتمال تشیع آن‌ها وجود دارد، آورده‌اند.^۴
۲. از جمله قرائنی که می‌توان برای شیعی بودن او به آن اشاره کرد، دعای سیدبن طاووس در حق اوست. سید با لفظ «رحمه الله» از ایشان یاد می‌کند.^۵
۳. جریان پرسش امیرالمؤمنین ۷ درباره مسئله غدیر از شخصی در رحبه، تکذیب آن شخص و ناپینا شدن او را بیان کرده است.^۱

۱. یعنی عبدالقادر او را «حنفی» می‌دانسته و جمال‌الدین عبدالرحیم او را «شافعی» معرفی کرده است.

۲. ر.ک: *الذریعه*، ج ۸، ص ۲۵۳.

۳. *الکنی والألقاب*، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴. *الذریعه*، ج ۸، ص ۲۵۳.

۵. *فتح الأبواب*، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۴. سیدبن طاووس نوعی استخاره را از کتاب *الدعوات* او نقل کرده.^۲

۵. خواجه نصیرالدین طوسی از کتاب او تمجید و تعریف کرده.^۳

۶. مجلسی کتاب او را جزو منابع *بحارالانوار* آورده و آن را مشهور بین علمای امامیه دانسته است.^۴

قرائن سنی بودن:

۱. همه طرق نقل حدیث او، از اهل سنت است.^۵

۲. در کتب رجال و تراجم شیعه هیچ توصیفی درباره او نیامده؛^۶ در مقابل، اهل سنت به شدت از او تمجید کرده‌اند.^۷

۱. *الغدیر*، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵. معمولاً غیر شیعه این گونه معجزات و کرامات را که به حقانیت شیعه کمک می‌کند، نقل نمی‌کنند؛ بنابراین می‌توان نقل این مطلب را قرینه‌ای بر شیعه بودن ناقل دانست.

۲. «إذا أردت أن تتفأل بكتاب الله عز وجل فاقراً سورة الاخلاص ثلاث مرات، ثم صل على النبي (۹) ثلاثاً، ثم قل: اللهم اني تفأل بكتابك، و توكلت عليك، فأرني من كتابك ما هو المكتوم من سرک، المكنون فی غیبك، ثم افتح الجامع و خذ الفال من الخط الأول فی الجانب الأول من غیر أن تعد الأوراق والخطوط»؛ *فتح الأبواب*، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۳. ر.ک: *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۴۲. از آنجایی که *طب‌النبی* کتابی روایی است و مرسوم نیست عالمی شیعی به طور مطلق از یک کتاب حدیثی اهل سنت تعریف و تمجید کند، لذا می‌توان گفت تمجید بی قید و شرط خواجه نصیرالدین طوسی از این کتاب قرینه‌ای بر شیعه بودن مؤلف آن است.

۴. *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۴۲.

۵. ر.ک: *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۰۶؛ ج ۹، ص ۱۶۹؛ ج ۹، ص ۱۹؛ *تفسیر آلوسی*، ج ۲۲، ص ۵۶. این مطلب با بررسی روایات ایشان به دست آمده است.

۶. پذیرش این مطلب آسان نیست که علما چنین شخصیت برجسته‌ای را که تألیفات متعدد و مهمی دارد، مهمل رها کنند. از این نکته می‌توان احتمال داد که مذهب او غیر شیعه بوده است.

۷. برای مشاهده برخی توصیفات مطرح شده درباره وی به *تذکره الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳ مراجعه کنید.

۳. نام تمامی آثار ایشان به کتب اهل سنت شبیه است و معمولاً چنین اسامی در شیعه وجود ندارد؛ حتی برخی اسامی همچون «معرفة الصحابه» یا «الزيادات» خاص کتب اهل سنت است.

۴. سمعانی در *الانساب* گفته: مستغفري، فقه را از مشايخي فرا گرفته که به ابوحنيفه متصل می‌شوند.^۱

۵. حوزه حدیثی که در آن تحصیل کرده، حوزه اهل سنت بوده است؛ علاوه بر این، همه مسافرت‌های علمی او به مناطق اهل سنت بوده و در آن مناطق هم به گزینش اساتید سنی اهتمام داشته است، در حالی که منعی از هجرت به مناطق شیعی برای او وجود نداشته است.

۶. جمع‌آوری و تکمیل برخی کتاب‌های حدیثی اهل سنت.^۲ از آنجایی که سابقه ندارد عالمی شیعی کتابی بر جمع‌آوری و تکمیل یک کتاب حدیثی اهل سنت بنویسد، می‌توان این مطلب را قرینه‌ای بر سنی بودن مستغفري دانست.

جمع‌بندی:

همه قرائن شیعه بودن مستغفري قابل خدشه است، زیرا نقل علمای شیعه از کتاب شخصی، نمی‌تواند دلیل بر شیعه بودن او باشد؛ علاوه بر آن، مجلسی خود تصریح کرده که اکثر روایات کتاب *طب‌النبي* از طرق مخالفان است. نقل یکی از فضایل و کرامات امیرالمؤمنین ۷ هم به تنهایی نمی‌تواند قرینه بر شیعه بودن شخص باشد، چنان‌که کتاب‌های اهل سنت، فراوان از فضایل آن حضرت نقل کرده‌اند. هم‌چنین شاگردی او نزد علمای شیعه ثابت نشده، بلکه عکس آن ثابت است، و اگر چنین ادعایی هم ثابت باشد، نمی‌توان آن را دلیل بر شیعه بودن

^۱. *الدريعه*، ج ۸، ص ۲۵۳. مرسوم نبوده که عالمی شیعی، فقه را از غیرشیعی بیاموزد.

^۲. یکی از کتاب‌های مستغفري *الزيادات* است که شامل اضافات بر کتاب *المختلف* و *المؤتلف* عبدالغنی بن سعید است؛ *اکمال الکمال*، ج ۱، ص ۷ (مقدمه مصحح).

شخص دانست. پس قول سنی بودن ابوالعباس مستغفری تقویت می‌شود؛ البته باید گفت، او از علمای منصف و متعادل بوده است.

۵. جایگاه مؤلف نزد علمای دیگر

پذیرش اقوال مؤلفی از سوی مؤلفان یا علمای دیگر، فضیلتی والا به شمار آمده و بر ارزش کلام او می‌افزاید. گاهی محدثی بزرگ فقط از شخصی تعریف و تمجید می‌کند، اما در برخی موارد از او نقل قول می‌کند و قول او را می‌پذیرد. این مسئله در ارزش‌گذاری آثار آن مؤلف اهمیت دارد. روایات مستغفری را علمای شیعه و سنی هردو نقل کرده‌اند. برای نمونه، خطیب بغدادی دربارهٔ مستغفری می‌گوید: «أحد شیوخ أهل العلم بنخشب»^۱ ذهبی با القاب: حافظ، علامه و محدث او را ستوده.^۲ سیدبن طاووس با القاب: امام، شیخ و خطیب، از او یاد می‌کند.^۳ علامه امینی هم تعبیر «امام» را دربارهٔ او آورده است.^۴ صاحب تاج‌التراجم او را صاحب اصل دانسته و دربارهٔ او گفته: «لم یکن بماوراءالنهر فی عصره مثله کان فقیها محدثا فاضلا مکترا حافظا صدوقا»^۵ سیدبن طاووس در بیان «انواع استخاره» نوعی استخاره را از کتاب الدعوات ایشان نقل و با تعریف و تمجیدهایی که از او کرده، معلوم می‌شود که این روایت را قبول کرده است.^۶ هم‌چنین از ظاهر جملاتی که مجلسی دربارهٔ کتاب

^۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۹۴.

^۲. تذکره‌الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

^۳. فتح الأبواب، ص ۱۵۵-۱۵۶.

^۴. الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵.

^۵. ر.ک: أعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳.

^۶. فتح الأبواب، ص ۱۵۵-۱۵۶.

طب‌النبی به کار برده و نیز نقل تمام روایات آن در بحارالانوار، می‌توان گفت ایشان روایات مستغفری را تلقی به قبول کرده است.^۱

دوم: ملاک‌های مربوط به ویژگی‌های کلی کتاب

شناخت ویژگی‌های کلی منبع حدیثی، می‌تواند در تعیین اعتبار آن مؤثر باشد. قدمت، شهرت، هویت، نسخه، منابع و اهتمام مؤلف به کتاب در این محور قابل ارزیابی است.

۱. قدمت

مراد از قدمت کتاب، نزدیکی آن به عصر معصومان: است. کتاب‌هایی که به عصر معصومان: نزدیک‌ترند از این جهت، اعتبار بیشتری دارند، زیرا هرچه قدمت بیشتر باشد، واسطه‌ها کمتر شده و احتمال اشتباه در انتقال سخن معصوم کاهش می‌یابد. به دلیل نزدیکی به عصر معصوم و حیات بزرگ‌ترین محدثان شیعه، کتاب‌های نگارش- یافته تا قرن پنجم، اهمیت ویژه‌ای دارند. مؤلفان این دوران از منابع اولیه بهره برده‌اند که این امر بر اعتبار کتاب می‌افزاید. طب‌النبی در قرن چهارم و یا ابتدای قرن پنجم نگارش یافته است و از جهت قدمت جایگاه خوبی دارد.

۲. شهرت

^۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۲.

شهرت، کنایه از تداول و اعتبار محتواست؛^۱ به همین دلیل هر کتابی نزد علما شهرت نمی‌یابد. لذا شهرت کتاب بین علما، نشانه مقبولیت و اعتبار محتوای آن است. مجلسی این کتاب را مشهور بین علمای امامیه دانسته و می‌گوید: «مشهور متداول بین علمائنا»^۲ پس، از این جهت هم *طب‌النبی* جایگاه خوبی دارد.

۳. هویت

قضاوت درباره کتابی که هویت آن معلوم است، خیلی راحت‌تر از کتابی است که مشخصات ابتدایی آن نامعلوم است. روشن بودن هویت کتاب، نشانه اهتمام علما به آن در طول تاریخ بوده است، و این بر اعتبار آن می‌افزاید. یکی از ملاک‌های شناخت هویت هر کتاب، ثابت بودن انتساب آن به مؤلف است که خود تأثیر مستقیمی در اعتبار کتاب دارد، زیرا تا انتساب ثابت نشود ملاک‌های مربوط به مؤلف کارآیی نخواهد داشت. کتاب *طب‌النبی* از جهت انتساب به مؤلف و صحت این انتساب مشکلی ندارد و کسی در این باره تردید نکرده است. مجلسی از قول خواجه نصیرالدین طوسی این کتاب را متعلق به مستغفری دانسته است.^۳ در جای دیگری می‌گوید: «نورد فیه کتاب "طب‌النبی" المنسوب إلى الشيخ أبي العباس المستغفری.»^۴ هم‌چنین در موارد متعددی که از این کتاب سخن گفته، آن را به مستغفری منتسب کرده است.^۵ ابن حجر هم در *فتح‌الباری*، *طب‌النبی* را از آن مستغفری

۱. ر.ک: *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، ص ۲۸-۳۰.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۴۲.

۳. علامه مجلسی می‌گوید: «قال نصیر المله و الدین الطوسی فی کتاب *آداب المتعلمین*: و لابد من أن يتعلم شیئا من الطب و یتبرک بالآثار الواردة فی الطب الذی جمعه الشیخ الإمام أبو العباس المستغفری فی کتابه المسمى ب*طب‌النبی* (۹)»؛ *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۴۲.

۴. *بحار الأنوار*، ج ۵۹، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۵. ر.ک: همان، ج ۱۰۹، ص ۱۸۵؛ ج ۱، ص ۲۳.

دانسته و در ضمن روایتی می‌گوید: «فأخرج المستغفری فی کتاب الطب»^۱ و در جای دیگری از این کتاب به

نام *طب النبوی* یاد کرده و گفته است: «فی کتاب الطب النبوی لجعفر المستغفری»^۲.

نکته دیگر این‌که، گرچه در برخی موارد از کتاب *طب النبوی* با عنوان «طب النبوی» یاد شده، ولی شبهه‌ای در

اختلاط این کتاب با کتاب‌های مشابه وجود ندارد؛ بنابراین، در ارزیابی این کتاب احتیاجی به تمیز و توحید

مختلفات نیست و از این جهت معتبر است.

۴. عبور از پالاینده‌های حدیث

حدیث شیعه در دوره‌های مختلف با ابزار متفاوت،^۳ آفت‌زدایی و پالایش شده است؛ بنابراین، آسیب‌های آن

نسبت به احادیث اهل سنت بسیار کم است. اگر پالایش کتاب حدیثی ثابت شود، در اعتبار آن بسیار تأثیرگذار

است.

از آنجایی که روایات کتاب *طب النبوی* از طرق اهل سنت اخذ شده،^۴ قابل ارزیابی با معیارهای پالایش حدیث

شیعه نیست، اما تشویق و ترغیب افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی^۵ که خود در حوزه بغداد حضور داشته،

۱. *فتح الباری*، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. عرضه کتاب به معصوم و تأیید ایشان، تأیید بزرگان صحابه و مقبولیت کتاب در حوزه‌های حدیثی قم و بغداد، از معیارهای پالایش حدیث به شمار می‌آید. ر.ک: *دراسات فی علم الدراییه*، ص ۱۴۶؛ *تاریخ عمومی حدیث*، ص ۳۳۰.

۴. علامه مجلسی صراحتاً به این مطلب اشاره می‌کند: *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۴۲.

۵. *الذریعه*، ج ۱، ص ۲۶-۲۸.

در مراجعه به این کتاب و همچنین شهرت آن بین علمای شیعه^۱، نوعی اطمینان نسبی برای پذیرش روایات آن به وجود می‌آورد.

۵. نسخه

قوت نسخه کتاب، دلیل اهتمام بزرگان به آن است. قدمت، شهرت و تعدد نسخه، طریق معتبر آن، وقوع نسخه و کتاب در سلسله اجازات، شهرت و جایگاه علمی مستنسخان و کیفیت ظاهری نسخه، از عوامل تأثیرگذار بر قوت نسخه است. تا کنون نه نسخه از کتاب طب‌النبی شناسایی شده^۲ که قدیمی‌ترین آن‌ها نسخه ابراهیم‌بن مظفر دماوندی است که در سال ۱۰۸۲ قمری نگارش یافته و آخرین آن، نسخه غلام‌حسین خوانساری است که در قرن چهاردهم نوشته شده است. پس باید گفت، این کتاب از نظر نسخه دارای قوت نیست، زیرا گرچه از تعدد نسخه برخوردار است، اما نسخه‌ها قدمت ندارند.

۶. منابع

یکی از عوامل مؤثر در اعتبار کتاب، منابع مورد استفاده آن است. از آن‌جا که مؤلف کتاب طب‌النبی، منابع خویش را ذکر نکرده و احادیث کتابش مرسل است، شناسایی منابع این کتاب به طور قطعی، مشکل است؛ اما با توجه به قدمت کتاب و شخصیت علمی مؤلف، بعید به نظر می‌رسد که از منابع غیر از منابع اولیه استفاده کرده باشد، ولی به هر حال به دلیل مشخص نبودن منابع، اعتباری عاید کتاب نمی‌شود.

سوم: ملاک‌های مربوط به متن

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۲.

۲. مشخصات کامل این نسخه‌ها در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی، ج ۶، ص ۵۰۵ و ۵۰۶ آمده است.

یکی از ملاک‌های عمده در سنجش اعتبار منابع حدیثی، قوت و ضعف متن کتاب و روایات موجود در آن است. این معیار در بین قدما بیشتر مورد توجه بود، زیرا قدما توثیق و تضعیف خود را مبتنی بر نقد محتوایی کتاب‌های افراد می‌کردند و آنچه موجب حکم به وثاقت راوی می‌شد، پذیرفتنی بودن آموزه‌های او بود.^۱ اعتبار متن به عوامل متعددی وابسته است که از جمله آن‌ها: موافقت با عقل، هم‌خوانی با مسلمات مذهب، مؤیدات متنی از سایر منابع و کمی آسیب‌های حدیثی مربوط به متن است.

۱. موافقت با عقل

فقها و محدثان شیعه از «عقل» به عنوان یکی از معیارهای اعتبارسنجی روایات یاد کرده‌اند.^۲ در تحقیق‌های انجام‌شده از متن کتاب *طب‌النبی*، روشن شد که دست‌کم برخی از روایات آن، به تحلیل و بررسی عقلی نیاز دارد؛ برای نمونه، در روایت یک‌صد و چهارم کتاب می‌گوید:

زیاد بادنجان بخورید، زیرا آن گیاهی است که در بهشت دیده‌ام؛ پس هر کس آن را به گمان اینکه مرض است بخورد، برای او بیماری می‌آورد و هر کس آن را به گمان این‌که دواست بخورد، برای او دوا می‌شود.^۳

^۱ ر.ک: *مجله حدیث اندیشه*، ش ۱۰ و ۱۱، مقاله «اعتبارسنجی احادیث شیعه».

^۲ سید مرتضی حتی پیش از معیار قرآن و سنت از معیار «عقل» یاد کرده و بر اساس آن روایاتی نظیر رؤیت خداوند را قابل نقد دانسته است؛ *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۴۰۹. شیخ حر عاملی «عقل صریح» را از معیارهای نقد روایات معرفی می‌کند؛ *الفوائد الطوسیه*، ص ۴۹؛ *الاثناعشریه*، ص ۹۱ - ۹۴. آیه‌الله سبحانی «عقل حصیف» (محکم و استوار) را یکی از معیارهای نقد و بی‌اعتبار شدن روایت می‌داند؛ *الحدیث النبوی بین الروایة و الدراية*، ص ۴۵.

^۳ «قال ۹: کل الباذنجان و أكثر فإنها شجرة رأيتها في الجنة فمن أكلها على أنها داء كانت داء و من أكلها على أنها دواء كانت دواء».

ظاهر این روایت با عقل ناسازگار است، زیرا گرچه ممکن است تبلیغات روانی، در اثرگذار بودن غذایی بر افراد مختلف، متفاوت باشد، اما خواص غذایی مواد با قصد و گمان مصرف‌کننده به طور کلی تغییر نمی‌کند.

۲. هم‌خوانی با مسلمات مذهب

برخی آموزه‌ها جزء ضروریات مذهب شناخته می‌شود.^۱ ملاک حجیت این ضروریات، کتاب و سنت است. بنابراین، هر حدیثی که با ضروریات تشیع تعارض داشته باشد، قابل پذیرش نیست و هر مقدار متن، با مسلمات مذهب هم‌خوانی بیشتری داشته باشد، از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود. هم‌خوانی با مسلمات مذهب با دو معیار ارزیابی می‌شود.

الف) قرآن

کارآمدترین معیارِ متنی برای سنجش روایات و تشخیص احادیث سره از ناسره، قرآن است؛^۲ به همین جهت، روایات عرضه، دلیل عدم اعتبار حدیث را عدم موافقت با قرآن می‌داند. پس اگر حدیثی با قرآن مخالفت نداشت، حداقل درجه اعتبار را داراست، اما اگر مضمون آن روایت در قرآن باشد یا مؤیدی از قرآن برای آن پیدا شود، اعتبار بالاتری خواهد داشت. در کتاب *طب‌النبی* نه تنها روایتی که با قرآن تناقض داشته باشد، یافت نشد، بلکه برای برخی روایات آن می‌توان مؤیداتی از قرآن یافت؛ برای مثال، روایتی می‌فرماید:

^۱. برای مثال، اصل «امامت» از ضروریات مذهب شیعه است و انکار آن موجب عدم صدق مذهب تشیع بر شخص منکر است.
^۲. زیرا اولاً، قرآن براساس تضمین الهی از هر گونه جعل و تصرف در امان مانده است؛ و ثانیاً، آیاتی از آن مانند: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً فرقان: ۱»، بر نقش محوریت قرآن در تمام زمینه‌ها تأکید دارد. ر.ک: *روش‌شناسی نقد احادیث*، ص ۳۴۳.

وقتی زنی بچه‌ای به دنیا آورد، نخستین چیزی که آن زن می‌خورد، رطب و خرما می‌شیرین باشد،

زیرا اگر بهتر از آن چیزی بود، خداوند موقع تولد عیسی به مریم می‌داد.^۱

برای تأیید این روایت می‌توان به قرآن استناد کرد که اولین غذای مریم پس از زایمان را «رطب تازه» می‌داند.^۲ یا

مثلاً در این کتاب روایات متعددی در فضیلت «عسل» آمده است.^۳ قرآن هم عسل را شفای دردها می‌داند.^۴

ب) موافقت با سنت قطعی

اگر خبری دارای قرائن صدور و صحت باشد، درجه اعتبار بالاتری خواهد داشت. یکی از این قرائن، موافقت

آن خبر با نصوص و مفاهیم روایی پذیرفته شده است. مفهوم تعداد اندکی از روایات کتاب طب‌النبی، در روایات

شیعه آمده است، اما برای بسیاری از روایات این کتاب می‌توان شاهد مفهومی پذیرفته شده در دین یافت؛ برای

نمونه، دین اسلام بر سحری خوردن شخص روزه‌دار تأکید فراوان دارد.^۵ در این کتاب نیز روایاتی بر این مطلب

تصریح کرده‌اند.^۶ یا مثلاً «احتکار» از امور بسیار ناشایست و مذموم در دین اسلام است.^۱ در کتاب طب‌النبی نیز

روایات متعددی در این باره آمده است.^۲

^۱. «قال ۹: إذا ولدت المرأة فليكن أول ما تأكل الرطب الحلو و التمر فإنه لو كان شيء أفضل منه أطعمه الله تعالى مریم حين ولدت عیسی (ع)»؛

طب‌النبی، ح ۸.

^۲. «وَهَزِي إِلَيْكَ بَجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا»؛ مریم، آیه ۲۵.

^۳. ر.ک: طب‌النبی، روایات: ۷۶، ۷۹، ۸۰.

^۴. نحل، آیه ۶۹.

^۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۵، باب ثَوَابِ السَّحُورِ؛ تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۹۷، باب فضل السحور و ما يستحب أن يكون عليه الإفطار.

^۶. ر.ک: طب‌النبی، روایات: ۳۵، ۳۶.

۳. مؤیدات متنی از سایر منابع

اگر روایات کتاب، در کتاب‌های حدیثی هم‌عصر یا پیش از آن آمده باشد و یا کتاب‌های حدیثی بعدی، از آن نقل کنند اطمینان به صدور آن روایت بالاتر می‌رود و این به بالا رفتن درجه اعتبار کتاب کمک می‌کند. گرچه روایات کتاب طب/نبی از طرق اهل سنت اخذ شده، اما در عین حال تعدادی از روایات آن در منابع اولیه شیعه آمده است؛ برای نمونه، حدیث: «ادھنوا بالبنفسج فإنه بارد بالصیف حار فی الشتاء»^۳ در کافی (ج ۶، ص ۵۲۱)، عیون اخبار الرضا (ع) (ج ۲، ص ۳۴) و الدعوات راوندی (ص ۱۵۶) آمده است. هم‌چنین بحار الانوار (ج ۵۹، ص ۲۹۴) و مستدرک (ج ۱، ص ۴۲۸) از طب‌النبی نقل کرده‌اند.

به طور کلی، از ۱۵۷ روایت این کتاب، فقط حدود بیست درصد آن در منابع حدیثی اولیه شیعه آمده است؛ برای مثال، دوازده حدیث آن در کافی،^۴ نه حدیث در عیون اخبار الرضا (ع)،^۵ چهار حدیث در خصال صدوق، سه روایت در امالی طوسی و سیزده روایت آن در محاسن برقی آمده که البته برخی از آن‌ها تکراری است. اما صاحبان جوامع حدیثی متأخر شیعه به این کتاب عنایت داشته و از آن نقل کرده‌اند. شانزده حدیث این کتاب در وسائل الشیعه آمده. علامه مجلسی تمام روایات آن را در بحار الانوار آورده و محدث نوری در بیش از ۱۳۰ مورد از این کتاب نقل کرده است. پس، از این جهت اعتبار نسبتاً خوبی دارد.

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۱۱۴، باب النهی عن الاحتکار؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۳، باب تحریم الاحتکار عند ضروره المسلمین و ما ینبت فیه وحده.

۲. ر.ک: طب‌النبی، روایات: ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴.

۳. با روغن بنفشه خود را چرب کنی که آن در تابستان سرد و در زمستان گرم است؛ طب‌النبی، ح ۶۵.

۴. کمی آسیب‌های حدیثی مربوط به متن

در طول تاریخ، عوامل مختلفی باعث رهیافت آسیب به متون روایی شده است. هرچه متون حدیثی کتاب کم-آفت‌تر باشد، ارزش آن بیشتر است. متأسفانه کتاب *طب‌النبی* از برخی آسیب‌های متنی در امان نمانده است؛ نقل به معنا، تصحیف، ادراج و وضع از جمله این آسیب‌ها هستند.

الف) نقل به معنا

روایت، مانند هر گفته دیگری بر دو محور لفظ و معنا استوار است. معصومان: «نقل به معنا» را با رعایت شرایط آن جایز دانسته‌اند؛^۱ اما حضور افراد غیرمتخصص در میان مجموعه راویان و عدم دقت برخی از آنان در مرحله تحمل یا نقل احادیث، زمینه را برای تغییر مفاهیم روایات به وجود می‌آورد. با تحقیق در کتاب *طب‌النبی* روشن می‌شود که در تعداد قابل توجهی از روایات این کتاب، نقل به معنا صورت گرفته است.^۲ برای نمونه، حدیث پنجاهم کتاب به این گونه آمده است: «كُلُّ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ وَقَعَتْ فِيهِ دَابَّةٌ لَيْسَتْ لَهَا نَفْسٌ سَائِلَةٌ فَمَاتَتْ فَهُوَ حَلَالٌ وَ طَهُورٌ»؛^۳ در حالی که در سنن دارقطنی،^۴ (م. ۳۸۵ ق) و *تنقیح‌التحقیق ذهبی*،^۵ (م. ۷۴۸ ق) به جای «نفس سائله»، «دم» و به جای «حلال و طهور»، «حلال‌أکله و شربه و وضوؤه» آمده است، که با توجه به قدمت سنن دارقطنی بر *طب‌النبی* و دقت ذهبی در *تنقیح‌التحقیق*، احتمال نقل به معنا در این روایت وجود دارد.

۱. *کافی*، ج ۱، ص ۶۵ و *وسائل‌الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

۲. روایات: ۵، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۱۳ از این قبیلند.

۳. هر غذا و نوشیدنی که حیوانی در آن بیفتد که خون جهنده ندارد و بمیرد، حلال و پاک است.

۴. ج ۱، ص ۳۳.

۵. ج ۱، ص ۲۱.

ب) تصحیف

«مصحف» یعنی حدیثی که قسمتی از سند یا متن آن به چیزی که شبیه یا نزدیک به آن است، تغییر یافته.^۱ کمبود تصحیف در کتاب، نشانه دقت راویان و ناقلان حدیث در نقل و دقت کاتبان در کتابت است. پس، هرچه تصحیف در کتابی کمتر باشد، بر اعتبار آن افزوده می‌شود. در کتاب *طب‌النبی* نمونه‌هایی از تصحیف وجود دارد؛ مثلاً در حدیث یکصد و هشتم، «نعم الإدام الزیّب» آمده، اما در کتاب *اختصاص* ضمن حدیثی مفصل به جای «الادام»، «الطعام» آمده است.^۲ که با توجه به اتقان متن *اختصاص* و قدمت آن پیش از مستغفری، احتمال تصحیف در نسخه *طب‌النبی* وجود دارد.

ج) تقطیع

یکی از آسیب‌هایی که خواسته یا ناخواسته دامن‌گیر احادیث شده، تقطیع روایات است. هر روایت، گفتاری منظم است که صدر و ذیل آن به هم مرتبط می‌باشد. بنابراین اگر تقطیع، عالمانه و فنی نباشد ممکن است باعث از بین رفتن برخی قرائن شود که منجر به عدم فهم یا برداشت نادرست از روایت گردد. گرچه در کتاب *طب‌النبی* موارد فراوانی از تقطیع وجود دارد،^۳ اما دقت در آن‌ها نشان می‌دهد که تقطیع به صورت فنی و علمی انجام شده، به گونه‌ای که به فهم روایت صدمه‌ای وارد نکرده است؛ برای مثال، در کتاب *اختصاص* (ص ۱۲۴) حدیثی این گونه آمده است:

^۱. *دراسات فی علم الدراییه*، ص ۴۲.

^۲. ص ۱۲۴.

^۳. برای نمونه می‌توانید به روایات: ۴۵، ۴۸، ۷۳، ۱۱۴ مراجعه کنید.

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ زَنْجَوَيْهِ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ سَعِيدُ بْنُ زِيَادٍ فِي قَرِيهِ رَأَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي زِيَادُ بْنُ قَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَدِّهِ زِيَادِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي هِنْدٍ الدَّارِيِّ قَالَ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) طَبَقًا [طَبَقًا] مُعْطًى فَكَشَفَ الْغَطَاءَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ: كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ نَعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْبُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ وَيَرْضِي الرَّبَّ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيُصَفِّي اللَّوْنَ؛ برای رسول خدا ۹ طبقی که سر آن بسته بود، هدیه آوردند. حضرت روکش آن را برداشت و فرمود: «با نام خدا بخورید. چه خوب خوراکی است کشمش! پی را محکم کند، رنج را می برد، خشم را فرو می نشاند، پروردگار را خشنود ساخته، بلغم را از بین برده، بوی دهان را خوش کرده و رنگ را صفا می دهد».

در حالی که طب‌النبی فقط «نعم‌الادام‌الزبیب» را آورده، چون شاهد مؤلف فقط همین قسمت روایت بوده است؛ پس، از این جهت اشکالی بر کتاب وارد نیست، زیرا نفس تقطیع باعث ضعف نیست.

د) ادراج

«ادراج» یعنی این که گفتار راوی به روایت افزوده شده، به طوری که گمان شود جزء حدیث است.^۲ در برخی روایات کتاب طب‌النبی احتمال ادراج وجود دارد و این مطلب از ارزش کتاب کاسته است؛ برای نمونه، در حدیث سی‌ام کتاب آمده است: «المحتكر ملعون في الدنيا والآخرة»، در حالی که همین حدیث در کافی (ج ۵، ص ۱۶۵)، تهذیب (ج ۷، ص ۱۵۹)، استبصار (ج ۳، ص ۱۱۳)، من‌لایحضره‌الفقیه (ج ۳، ص ۲۶۶)، توحید صدوق

۱. طب‌النبی، ح ۱۰۸.

۲. «ادراج» گاهی در متن است و گاهی در سند. «ادراج در سند» یعنی آن که اوصافی را به نام راوی در سند می‌افزاید و به نظر می‌رسد، واقعاً این توصیف از آغاز در سند بوده. «ادراج در متن» یعنی راوی در اول، وسط یا پایان حدیث، گفتاری از خود را به عنوان استدلال بر حدیث یا تبیین واژه‌ای از آن درج می‌کند و توهم شود که این گفتار، سخن معصوم است؛ مقیاس‌الهدایه، ج ۱، ص ۳۶۶؛ آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۹۳.

(ج ۱، ص ۳۹۰) و از کتب اهل سنت در مصنف عبدالرزاق (ج ۸، ص ۲۰۴)، مستدرک حاکم (ج ۲، ص ۱۱) و... آمده است: «المحتکر ملعون» و قسمت دوم روایت ندارد. پس احتمال ادراج وجود دارد.

نمونه دیگری که احتمال ادراج در آن وجود دارد، حدیث پنجاهم کتاب است که در انتهای روایت در سنن دارقطنی^۱ و تنقیح التحقیق ذهبی^۲ «فهو حلال و طهور» آمده، در حالی که در طب النبی «حلال اكله و شربه و وضوؤه» آمده، که احتمال دارد اوصاف «اكله و شربه و وضوؤه» از جانب راوی اضافه شده باشد.

هـ) رکاکت متن

یکی از معیارهایی که در گذشته و حال موجب قوت اعتبار روایت شمرده می‌شود، عدم وجود الفاظ رکیک در متن حدیث است؛ تا جایی که رکاکت متن به تنهایی عامل وضع و ردّ روایت شناخته شده است.^۳ وجود برخی عبارات سست و موهون در متن طب النبی، باعث تنزل اعتبار این کتاب شده است؛ برای مثال طب النبی، روایتی را به پیامبر^۹ نسبت می‌دهد که: «الارز فی الاطعمه کاسید فی القوم».^۴ علاوه بر این که روایت در هیچ منبع حدیثی دیگری یافت نشد، اشکال آن از دو جهت است؛ اولاً، بر اساس کدام دست‌آورد علمی برنج بر همه غذاها برتری دارد؛ و ثانیاً، صدور چنین الفاظ سخیفی از شخصی عادی هم بعید به نظر می‌رسد، چه رسد به معصوم.^۵ یا در روایتی دیگر منسوب به حضرت آورده است: «هر وقت رطب آمد به من تهنیت بگویند و هر وقت رطب

۱. سنن دارالقطنی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. تنقیح التحقیق فی احادیث التعلیق، ج ۱، ص ۲۱.

۳. ر.ک: روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۶۷۵-۶۸۵.

۴. طب النبی، ح ۶۳.

۵. ر.ک: روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۶۸۳.

رفت به من تسلیمت بگویند»^۱ علاوه بر این که متن حاضر در هیچ منبع شیعی یافت نشد، بیان چنین عباراتی از شخص عادی، حمل بر سبک‌سری و شکم‌پرستی او می‌شود، تا چه رسد که آن را منسوب به پیامبر ۹ بدانیم. پس این گونه روایات به دلیل رکاکت متن، قابل پذیرش نیست و از اعتبار کتاب می‌کاهد.

نتیجه‌گیری

طب‌النبی، کتابی بازمانده از قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم است که انتساب کتاب به مؤلف آن روشن است. گرچه این کتاب دارای مزایایی همچون قدمت، شهرت و مشخص بودن هویت کتاب است و هم‌چنین مؤلف آن از علمای مشهور اسلامی است، ولی مشخص نبودن مذهب او به طور قطع، از ارزش آثار او می‌کاهد؛ برای حدود یک‌پنجم روایات کتاب می‌توان مؤیداتی از کتب اولیه شیعه یافت.

هم‌چنین نبود روایات متناقض با قرآن در این کتاب، مطلوب است، اما وجود آسیب‌های متنی فراوان، از جمله ناسازگاری برخی روایات با عقل، عدم نظم منطقی مشخص در چینش روایات، وجود برخی تصحیف‌ها و متون رکیک، از ارزش این کتاب کاسته است.

نکته نهایی این که روایات کتاب طب‌النبی به تنهایی قابل استناد قطعی به پیامبر ۹ نیست، مگر در صورتی که مؤید یا قرینه‌ای بر صدور آن از معصوم در منابع معتبر وجود داشته باشد. البته قابل نفی قطعی هم نیست و جزو مواردی است که بنا به فرموده معصومان: باید علم آن را به خدا و رسولش واگذار کرد.^۲

^۱ «إذا جاء الرطب فهنتونی واذا ذهب فعزرونی»؛ طب‌النبی، ح ۸۳.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱.

كتاب نامه

- قرآن كريم
- الإصابه، عسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي (ابن حجر)، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود و الشيخ علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- الاثنا عشرية، محمد بن حسن الحر العاملي، قم: دارالكتب العلميه، بي تا.
- إحياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد الغزالي، بيروت: دارالكتاب العربي، بي تا.
- الاستذكار، أبي عمر يوسف بن عبد البر النمري القرطبي المعروف بابن عبد البر، تحقيق: سالم محمد عطا و محمد علي معوظ، بيروت: دارالكتب العلميه، اول، ٢٠٠٠م.
- الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعه (الموضوعات الكبرى)، القاري، ملا علي، تحقيق: محمد بن - لطفى الصباغ، بيروت: المكتب الاسلامي، دوم، ١٤٠٦ق.
- اصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق، مسلم داوري، تقرير: محمد علي صالح معلم، تصحيح: حسن عبودي، قم: مؤلف، اول، ١٤٢٦ق.
- الأمالي، محمد بن حسن طوسي، قم: دارالثقافه، اول، ١٤١٤ق.
- الأمالي، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تهران: كتابچي، ششم، ١٣٧٦ش.
- الأمالي، محمد بن محمد مفيد، كنگره شيخ مفيد، قم: اول، ١٤١٣ق.

- **إمتاع الأسماع**، أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد المقرئ، تحقيق و تعليق: محمد عبدالحميد النميسي، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ١٤٢٠-١٩٩٩م.
- **امل الامل**، محمد بن الحسن الحر العاملي، تحقيق: سيداحمد الحسيني، مؤسسه تاريخ العربي، بيروت: اول، ١٤٣١ق.
- **آشنایی با علوم حديث**، علي نصيري، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم، سوم، ١٣٨٣.
- **البدایة و النهایة**، اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ابوالفداء)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارإحياء التراث العربي، اول، ١٤٠٨ق.
- **البرهان في تفسير القرآن**، بحراني، سيدهاشم بن سليمان، قم: مؤسسه بعثت، اول، ١٣٧٤ش.
- **تاريخ بغداد**، ابوبكر احمد بن علي خطيب بغدادي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، دوم، ١٤٢٩ق.
- **تاريخ الإسلام**، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد (الذهبي)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دارالكتب العربي، اول، ١٤٠٧ق.
- **تاريخ جرجان**، حمزه بن يوسف بن ابراهيم السهمي، بيروت: عالم الكتب، چهارم، ١٤٠٧ق.
- **تاريخ حديث**، مؤدب، سيدرضا، قم: جامعه المصطفى العالمية، دوم، ١٣٨٨ش.
- **تاريخ مدينة دمشق**، ابوالقاسم علي بن حسن (ابن عساكر)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، اول، ١٤١٥ق.

- **تخريج الأحاديث والآثار**، جمال الدين عبدالله بن يوسف بن محمد الزيعلى، تحقيق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، رياض: دار ابن خزيمة، ١٤١٨ق.
- **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، محمد بن حسين (سيد رضى)، ترجمه: على نقى محمد بن حسين فيض - الاسلام اصفهاني، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تأليفات فيض الإسلام، پنجم، ١٣٧٩ش.
- **الترغيب و التهيب من الحديث الشريف**، المنذرى، عبدالعظيم، تعليق: مصطفى محمد عماره، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٨ق.
- **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب**، محمد بن محمد رضا قمى مشهدى، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، اول، ١٣٦٨ش.
- **تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**، اسماعيل بن عمر بن كثير، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب**، الشيخ محمد بن محمد رضا القمى المشهدى، تحقيق: حسين درگاهى، تهران: مؤسسه الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، اول، ١٤١١ق.
- **تفسير مجمع البيان**، فضل بن حسن الطبرسى، تحقيق و تعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين، بيروت: بي نا، اول، ١٤١٥ق.
- **تفسير نور الثقلين**، عبدعلى بن جمعة العروسى الحويزى، قم: اسماعيليان، چهارم، ١٤١٥ق.
- **تلخيص الحبير**، شهاب الدين احمد بن على (ابن حجر)، بيروت: دارالفكر، بي تا.

- **التمهيد**، أبي عمر يوسف بن عبد البر النمري القرطبي المعروف بابن عبد البر، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، المغرب: وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ق.
- **تهذيب الأحكام**، محمد بن الحسن طوسي، تحقيق: خراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.
- **تهذيب التهذيب**، شهاب الدين احمد بن علي عسقلاني (ابن حجر)، بيروت: دارالفكر، اول، ١٤٠٤ق.
- **تهذيب الكمال**، ابي الحجاج يوسف المزي، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، اول، ١٤١٣ق.
- **الثقات**، محمد بن حبان بن أحمد أبي حاتم التميمي البستي، هند: مؤسسة الكتب الثقافية، اول، ١٣٩٣ق.
- **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: دارالشرية الرضى للنشر، دوم، ١٤٠٦ق.
- **جامع الشتات**، محمد إسماعيل بن الحسين الخاجوثي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، بي جا، بي نا، اول، ١٤١٨ق.
- **الجرح و التعديل**، ابن أبي حاتم الرازي، بيروت: مجلس دائرة المعارف العثمانية، بي تا.
- **جواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبي)**، عبد الرحمن بن محمد الثعالبي، تحقيق: الدكتور عبد-الفتاح أبوسنة و الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، اول، ١٤١٨ق.
- **الحديث النبوي بين الرواية و الدراية**، سبحاني، جعفر، قم، مؤسسه امام صادق ١٤١٩، ١٤١٩ق.

- *حلیة الأبرار*، بحرانی، سیدہاشم بحرانی، تحقیق: شیخ غلامرضا مولانا بروجردی، قم: مؤسسہ معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- *حیاء الحيوان الكبرى*، کمالالدين دمیری، بیروت: دارالکتب العلمیہ، دوم، ۱۴۲۴ق.
- *الخصال*، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعہ مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، جلالالدين السيوطی، بیروت: دارالمعرفہ، بی تا.
- *دراسات فی علم الدراية تلخیص مقباس الهدایة*، علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۶۹ش.
- *دعائم الإسلام*، القاضی النعمان المغربی، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهرہ: دارالمعارف، دوم، بی تا.
- *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، محمدبن عمر الزمخشری، بیروت: مؤسسہ الاعلمی، اول، ۱۴۱۲ق.
- *رسائل الشریف المرتضی*، علی بن الحسین علم الهدی (سید مرتضی)، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۹ش.
- *روش شناسی نقد احادیث*، علی نصیری، قم: وحی و خرد، اول، ۱۳۹۰ش.
- *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، قم: مؤسسہ فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- *روضۃ الواعظین*، الفتال النیسابوری، محمدبن احمد، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
- *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، تحقیق: سید احمد حسینی، بی جا، ۱۴۰۳ق.

- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفكر، بي تا.
- سنن أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر، اول، ١٤١٠ق.
- سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق و تصحيح: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دارالفكر، دوم، ١٤٠٣ق.
- سنن الدارمي، عبدالله بن الرحمن الدارمي، دمشق: الحديثه، بي تا.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبي، تحقيق: كامل الخراط، بيروت: مؤسسه الرساله، نهم، ١٤١٣ق.
- شرح الكافي، محمد صالح بن احمد مازندراني، تهران: المكتبه الإسلاميه، اول، ١٣٨٢ق.
- شعب الإيمان، أحمد بن الحسين البيهقي، تحقيق: أبي هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٠ق.
- صحيح ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبي حاتم التميمي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسه الرساله، دوم، ١٤١٤ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، بيروت: دارالفكر، بي تا.
- ضعفاء العقيلي، محمد بن عمرو العقيلي، تحقيق: الدكتور عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت: دارالكتب العلميه، دوم، ١٤١٨ق.

- **طب الأئمة**، عبدالله و حسين بن سَابور الزيات (ابنى بسطام النيسابورى)، قم: الشريف الرضى، دوم، ١٤١١ق.
- **طب النبى**، ابوالعباس مستغفرى، تحقيق: جابر رضوانى، تهران: گلبا، اول، ١٣٩١ش.
- **طبقات الشافعية الكبرى**، عبدالوهاب بن على السبكى، تحقيق: محمود محمد الطناحى و عبدالفتاح محمد الحلو، بيروت: دارإحياء الكتب العربية، بى تا.
- **عمدة القارى**، بدرالدين العينى، بيروت: دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- **فرهنگ كتب حديثى شيعه**، سيد محمود مدنى بجستانى، قم: سپهر، اول، ١٣٨٥ش.
- **الفصول المهمة فى أصول الأئمة**، الحر العاملى، تحقيق: محمد بن محمد الحسين القائنى، قم: مؤسسه معارف اسلامى امام رضا(ع)، ١٤١٨ق.
- **الفوائد الطوسيه**، محمد بن حسن الحر العاملى، قم: دارالكتب العلميه، ١٤٠٣ق.
- **فهرست كتب الشيعه و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول**، محمد بن حسن طوسى، قم: ستاره، اول، ١٤٢٠ق.
- **فهرستگان نسخه‌های خطی حديث و علوم حديث شيعه**، على صدرائى خوئى، قم: دارالحديث، اول، ١٣٨٢ش.
- **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، محمد عبدالرووف المناوى، تصحيح: احمد عبدالسلام، بيروت: دارالكتب الاسلاميه، اول، ١٤١٥ق.

- **قصص الأنبياء**، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (ابن كثير)، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، مصر: دارالحدِيثَة، اول، ١٣٨٨ق.
- **الكافي**، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.
- **الكامل**، عبدالله بن عدى الجرجاني، قراءة و تدقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دارالفكر، سوم، ١٤٠٩ق.
- **كشف الخفاء**، إسماعيل بن محمد العجلوني، بيروت: دارالكتب العلميه، سوم، ١٤٠٨ق.
- **الكنى واللقاب**، شيخ عباس قمى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، اول، ١٤٢٥ق.
- **لسان العرب**، محمد بن مكرم بن منظور، بيروت: دارالفكر، سوم، ١٤١٤ق.
- **لسان الميزان**، شهاب الدين احمد بن على (ابن حجر عسقلانى)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، دوم، ١٣٩٠ق.
- **المجروحين**، ابى حاتم محمد بن حبان، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، مکه مکرمه: دارالباز، بى تا.
- **مجلة حديث اندیشه**، سيدعليرضا حسینی، «اعتبارسنجی احاديث شيعه: مبانی و زیرساختها»، پاییز ١٣٨٩-تابستان ١٣٩٠، شماره ١٠ و ١١.
- **مجمع الزوائد**، نورالدين على بن ابى بكر الهيثمى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ق.
- **مجمع البيان فى علوم القرآن**، امين الاسلام طبرسى، تحقيق و تعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين، بيروت: دارالكتب العلميه، اول، ١٤١٥ق.
- **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقى، قم: دارالكتب الإسلاميه، دوم، ١٣٧١ق.

- *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، عبدالله بن أسعد اليافي اليمني المكي، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق.
- *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، تهران: دارالكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٤ق.
- *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، حسين بن محمد تقى نوري، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ١٤٠٨ق.
- *مستدرک سفینه البحار*، الشيخ على النمازي الشاهرودي، تحقيق و تصحيح: الشيخ حسن بن على النمازي، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ١٤١٨ق.
- *المستدرک على الصحيحين*، ابي عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، تحقيق: محمود مطرجي، بيروت: دارالفكر، اول، ١٤٢٢ق.
- *المستطرف في كل فن مستظرف*، الأبيهي، بيروت: دارمكتبة الهلال، بي تا.
- *مسند ابن الجعد*، على بن الجعد بن عبيد الجوهرى، تحقيق: الشيخ عامر أحمد حيدر، بيروت: دارالكتب العلمية، دوم، ١٤١٧ق.
- *مسند أبي يعلى*، أبو يعلى الموصلى، تحقيق: حسين سليم أسد، بيروت: دارالكتب العلمية، دوم، ١٤٢٢ق.
- *مسند أحمد*، أحمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، بي تا.
- *مسند الرضا*، داود بن سليمان الغازي، تحقيق: محمد جواد الحسيني الجلالى، قم: مكتب الاعلام الإسلامى، دوم، ١٤١٨.

- **مسند الشاميين**، حمدى عبدالمجيد السلفى الطبرانى، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤١٧ق.
- **مسند زيد بن على**، زيد بن على، بيروت: دارمكتبة الحياة، بى تا.
- **المصنف**، ابن أبى شيبة الكوفى، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- **المعجم الأوسط**، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى، تحقيق: قسم التحقيق بدارالحرمين، قاهره: دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- **المعجم الكبير**، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت: دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- **معجم المؤلفين**، عمر رضا كحاله، بيروت: دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- **مقباس الهدايه فى علم الدرايه**، شيخ عبدالله مامقانى، تحقيق: محمدرضا مامقانى، قم: دليل ما، اول، ١٣٨٥ش.
- **مكارم الأخلاق**، حسن بن فضل الطبرسى، قم: الشريف الرضى، ششم، ١٣٩٢ق.
- **ملاكهاى اعتبارسنجى منابع حديث شيعه**، محمدمهدى احسانى فر، دانشكده علوم حديث، پايان نامه كارشناسى ارشد، رشته علوم حديث، گرايش تفسير اثرى، آذر ١٣٨٩.
- **من لا يحضره الفقيه**، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، دوم، ١٤١٣ق.
- **موسوعة الأحاديث الطبيه**، محمد محمدى رى شهرى، قم: دارالحديث، اول، ١٤٢٥ق.

- *الموضوعات*، عبدالرحمن بن علي بن الجوزي، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، اول، ١٣٨٦ق.
- *المؤمن*، حسين بن سعيد، قم: مؤسسة الإمام المهدي (ع)، ١٤٠٤ق.
- *ميزان الاعتدال*، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد (الذهبي)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دارالمعرفة، اول، ١٣٨٢ق.
- *نهاية الأرب في فنون الأدب*، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويري، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بي تا.
- *نهج البلاغة*، محمد بن حسين الرضي (سيد رضى)، تحقيق: صبحي صالح، قم: هجرت، اول، ١٤١٤ق.
- *نيل الأوطار*، محمد بن علي الشوكاني، بيروت: دارالجيل، ١٩٧٣م.
- *الوافى بالوفيات*، صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدي، تحقيق: أحمد الأرناؤوط و تركي مصطفى، بيروت: داراحياء التراث، ١٤٢٠ق.
- *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق: موسسه آل البيت عليه السلام، قم: موسسه آل البيت عليه السلام، اول، ١٤٠٩ق.
- *هداية الأمة إلى أحكام الأئمة*، محمد بن حسن حر عاملي، مشهد: مؤسسة الطبع و النشر التابعة للآستانة الرضوية المقدسة، اول، ١٤١٢ق.